

# کتاب

## «درباره شاهنامه»

پرویز اذکابی

الشاهنامه

ترجمه‌ی شاهنامه به عربی، به وطن خود بازگردد. دانسته نیست پس از آن تاریخ چه مدت در آنجا اقامت نموده، لیکن سلطان «الملک المعظم» به سال ۶۲۴ درگذشته و محتمل است وی پس از درگذشت سلطان - چنانچه پیش از آن بازگشت نکرده باشد - به میهن خود، بازگردیده باشد.

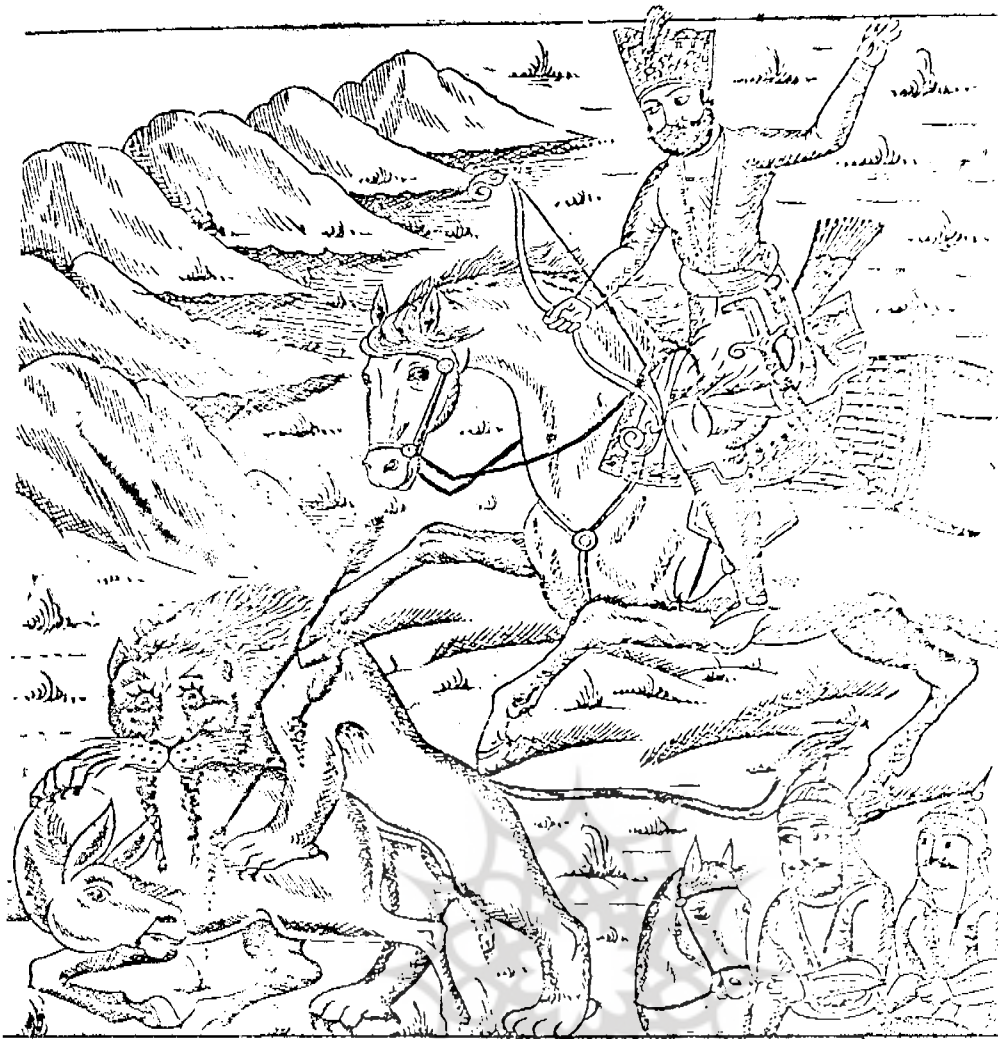
بنداری، ادیبی شاعر و فقیه، و مورخ هم بوده است. چه، «تاریخ السلاجقه» بی‌راکه «عمادالدین اصفهانی» از فارسی به عربی ترجمه کرده، مختصر نموده است. این تاریخ را، «انوشروان بن خالد» - وزیر سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی و هم وزیر «المسترشد بالله عباسی» - (مردمی سال ۵۳۲) تألیف کرده، و این همان وزیر است که «حریری» کتاب «مقامات» خود را به او تقدیم داشته. تاریخ مختصر یاد شده «بنداری» در «لیدن» و «قاهره» چاپ شده است. گویند که وی، کتابی دیگر از خود «عماد کاتب» به نام «البرق الشامی» مختصر کرده است.

نظمها بالفارسیة: «ابوالقاسم الفردوسی»  
- و - ترجمها نثراً: «الفتح بن علی البنداری»  
- و - قارنها بالأصل الفارسی، واکمل ترجمتها فی مواضع، و صححها و علق علیها، و قدم لها:  
«الدكتور عبدالوهاب عزام» (المدرس بالجامعة المصرية). الجزء الاول - مع المقدمة والمدخل، الجزء الثاني - مع فهرس المراجع ومعجم الكلمات الفارسیة والفهرس الهجائی العام، [القاهرة، دارالکتب المصریة، ۱۳۵۱ هـ ق = ۱۹۳۲ م].  
اعيد طبعه بالافت، طهران - مکتبة الاسدی، ۱۹۷۰ م. (۱۰۸ صفحه مقدمه و مدخل + ۳۹۰ صفحه ج ۱) + (د+ ۳۴۴ صفحه ج ۲)، ۲۳۳۳۰.



شاهنامه را «قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی» در فاصله‌ی میان جمادی اول سال ۶۲۰ تا شوال سال ۶۲۱ هـ ق، در شهر «دمشق»، به عربی ترجمه کرده است. از سخنان وی چنین برمی‌آید که در اصفهان زاده شده و در همانجا پرورش یافته است. آنگاه در سال ۶۲۰ به شام رفته و به «دربار» «الملک المعظم عیسی بن الملک العادل ابی بکر بن ایوب» پیوسته است. وی همواره در صدد بوده که پس از یافتن پادشاه به خاطر

بنابر یکی از نسخه‌های ترجمه‌ی عربی شاهنامه که نزدیک به ۱۸۵۰۰ سطر دارد، و میانگین کلمات در هر سطر ۱۰ است؛ به فرض آنکه هر سطر نثر، ترجمه‌ی دوبیت شعر - بی‌کم و کاستی در معنا - باشد، ترجمه‌ی بنداری ۳۷۰۰۰ بیت از شاهنامه را - که میان ۵۰ تا ۶۰ هزار بیت سروده آمده - در برمی‌گیرد. و به فرض که ۵۵ هزار بیت باشد، بنداری حدود یک سوم کتاب را حذف در اختصار کرده است. چرا که



تصویری از «الشاهنامه» ترجمه عربی «فتح بن علی بنداری»

مانند آنچه میان رستم و تر کمانان، هنگامی که برای آوردن کی قباد از کوهستان البرز رفته بود، رخ داده؛ و نیز بیان اینکه زن «گیو» همان دختر رستم است که باید رخود هنگامی که شوهرش برای یافتن کی خسرو به «توران» سفر کرده، رفته بوده است، حذف گردیده.

ویراینده در «تعلیقات» برخی از این گونه محذوفات را نمایانده.

۳ - بیشتر سرآغازهای فصل‌ها که سراینده از خود سخن می‌گوید یا اندرز می‌دهد و عبرت از دگرگشت رخداده‌ها می‌آموزد، حذف شده. مانند سرآغاز داستان سهراب، که سراینده از مرگ جوانان و حکمت آن؛ و سرآغاز داستان سیاوش، که فردوسی در آن از شعر و کلام بلیغ سخن می‌گوید، حذف گردیده.

ویراینده برخی از آنها را در جای خود نمایانده.

۴ - ستایش‌های سلطان محمود را انداخته؛ اما ویراینده، گفتار اصلی برخی از آنها را آورده و برخی را مختصر نموده

خواسته رویدادهای شاهنامه را به گونه‌ی مجمل و عاری از وصفهای طولانی شاعرانه و هر آنچه وابسته به تفصیلی دقیق می‌شود، برای خوانندگان عربی‌زبان به نقل آورد.

اینک، تصرف مترجم در کتاب، به اختصار بیان می‌شود:  
 ۱ - مترجم، برخی از فصل‌های کوچک را حذف کرده است؛ مانند: فصل آزمون فریدون فرزندان خود را، کوشش پادشاه یمن در جادو کردن پسران فریدون، و در داستان منوچهر، کشتن رستم پیل سپید را، و رفتنش را به کوه سپید، حذف کرده. در داستان کاموس کشانی، رزم رستم و جنگش را انداخته. در داستان رستم و اسفندیار، اندرز زال به رستم را حذف کرده؛ و جز اینها.

خواننده می‌تواند فصل‌های حذف شده را با رجوع به عنوانهای شاهنامه که ویراینده‌ی کتاب (دکتر عبدالوهاب غزام) به‌فصول کتاب پیوسته، پی‌جویی کند؛ چه، آنچه مترجم حذف نموده، در میان دو کمانک مشخص گردیده است.

۲ - همچنین، برخی از رویدادهای فصل‌ها حذف شده؛

و به برخی دیگر در «تعلیقات» آگاهی داده است.

۵ - نامه‌های طولانی، خطبه‌ها، وصیت‌ها را - که در کتاب، امری جاری است - حذف کرده.

۶ - همچنین اوصاف رزمها، سفرها، وصف جنگ‌افزارها یا اسب‌ها یا وحوش، و جزاینها را به اختصار آورده است. همو پس از وصف گرگی که به دست «گشتاسب» در کشور روم کشته می‌شود، گوید: «وصف‌هایی بسیار در این باره هست که صاحب کتاب یاد کرده». درباره‌ی جنگ میان «ارجاسب» و «گشتاسب» گوید:

«دقیقی آورده است که: کار به همان گونه که جاماسب حکیم به تفصیل یاد کرده - و بیشتر بدان اشاره کرده‌ام - پیش‌رفته، پس‌ها با بازگویی آن، سخن‌را به درازا نمی‌کشیم.»  
۷ - از کتاب‌های دیگر مانند «طبری» و «حمزه اصفهانی» و «مسعودی» برای بیان روایتی، جز آنچه فردوسی یاد کرده یا رویداده‌یی که او بدان پرداخته، به نقل آورده است. چنانکه انتساب شاه بهمن را به «بنیامین» از طبری نقل کرده، و داستان ملك «الحضر» را در روزگار شاپور پسر اردشیر روایت کرده، و آنچه را که میان هرمز پسر نرسی و رعایا اش رخ داده از غیر صاحب کتاب نقل نموده؛ که مانند اینها بسیارست.

مترجم در همه‌ی این موارد، سخت امین است. هیچ کلمه‌یی خارج از متن کتاب یاد نکرده، مگر اینکه بدان اشاره کند و آگاهی دهد.

۸ - برخی از اسطوره‌ها را حین ترجمه دروغ شماره کرده است. چنانکه در داستان زال و دخت مهرباب، راجع به فردوسی گوید: «وی گفته است - به عهده‌ی خودش - (رودابه) گیسوی خود را فروهشت تا (زال) بدان دست گیرد و (از کاخ) بالا رود». از این گونه موارد فراوان است که می‌گوید: «صاحب کتاب آورده/پنداشته . . .».

۹ - واژه‌های نامألوف یا آنچه را که با دین سازگاری ندارد دگرگون کرده، چنانکه واژه‌ی «اهریمن» را دسراسر کتاب حذف نموده و به جای آن واژه‌ی «ابلیس» یا «جنی» را گذارده است. همچنین پاره‌یی از وصف مسیح را، که با عقیده‌ی اسلامی سازگار نیست در رزم «رام‌بن برزین» و «نوشزاد» که بر پدرش خسرو انوشروان شوریده و در سفارت «خرّابن برزین» در قسطنطنیه حین سخن‌گفتن از زردشتی‌گری و مسیحی‌گری، حذف کرده است.

### زبان ترجمه

مترجم در مقدمه گوید:

«چون این درگاه - که همواره پهنه‌ی شکوه‌مندی‌اش

از انگیزه‌های فروبستگی مصون بماناد و پیوندهای دولتش از دست گسستگی، محفوظ باد - انجمن سرآمدن فصاحت و بزم‌گاه بزرگان بلاغت است . . . کسی که معتذر به ناگویایی تازی نبودن است - که طبع‌ها از آن بیزاری جوید و گوش‌ها را ناخوشایند باشد - چگونه سیدرویی زمخت خویش را با پیشانی سپیدان و روشن‌تنان پیوسته بدارد؟». باز گوید:

«از این‌روست آنچه این بنده در ترجمه و نقل کتاب اقدام کرده، در عبارت‌های خود تا حد پرتگاهی پست تنزل نموده و تا اوج تکلف و بیراهگی هم بر فراز نرفته؛ به همپیوستن سجع‌هایی که ذوق‌های پاک و ذهن‌های روشن آنها را زشت می‌شمارد، نپرداخته است.».

راست گوید، سبک وی بی‌تکلف، و بیان او در عبارت‌ها نه عالی است و نه فرودین. مگر جمله‌هایی که خواننده در آنها اثری از ناشیوایی نوشتاری می‌بیند، که آنهم معتذر به ناگویایی تازی نبودن در سخن‌آوری است. وی، دریافت عبارت‌های سست و زشت و جمله‌های بدور از سبک‌های شیوا را به خواننده وا گذاشته، همچنانکه ارزیابی‌رسانی در نظم و وترش را هم به او سپرده است.

### ارزش این ترجمه

کتاب شاهنامه به زبان‌های بسیار ترجمه شده است. و این یگانه ترجمه‌ی عربی است که مترجم به اختصار، برای خواننده فراهم آورده و رویدادهای کتاب را به هم نزدیک نموده و دریافت و برداشت او را در زمانی کوتاه ممکن کرده؛ هر چند که زیبایی شعر و تفصیل رخ داده‌ها را فائت ساخته است. خواننده‌ی عربی‌زبان، خود را در این ترجمه، از لحاظ احاطت بر داستان‌های شاهنامه، توانا تر از خواننده‌ی فارسی‌زبان می‌یابد. همین خود، کسانی را که می‌خواهند با این حماسه‌ی سترگ فارسی آشنایی یابند، بسنده است. و نیز وسیله‌یی است برای پژوهش بنیاد پارسی، کسانی را که خواهانند. زبان عربی را هم، بخاطر داستان‌هایی نوین و سبک دلکش داستان‌سرایی آن، بس سودمند افتاده است.

این ترجمه، اهمیتی دیگر داراست؛ و آن اینکه: چون در اوایل سده‌ی هفتم هجری صورت پذیرفته، و ما نسخه‌یی از شاهنامه که از لحاظ قدمت به این سده برسد، نمی‌شناسیم؛ لذا مددیابی از آن را در نقد متن فارسی و حکم نمودن میان نسخه‌های گوناگونی که بیت‌های آنها از چهل هزار تا شصت هزار - چنانکه گذشت - متفاوت است، ممکن ساخته. زود باشد که این ترجمه، پژوهشی گسترده و کاوشی پردامنه را در شاهنامه و داستان‌سرایی فارسی و بالجمله ادبیات فارسی، موجب شود.

وَكُسَّتْهُمُ مِنَ الْإِيرَانِيِّينَ وَخَرَجَ جَهَنُ بْنُ أفراسِيَابَ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ فَتَنَاشَوْا الْحَرْبَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ إِلَى وَقْتِ الْغُرُوبِ، وَلَمْ يَتَحَوَّكِ الْمَلِكُ مِنَ مَوْضِعِهِمَا . وَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ رَجَعَ كُلَا الْفَرِيقَيْنِ إِلَى مَمَازِيْرِهِنَّ وَبَاتُوا طَوْلَ لَيْلِهِمْ فِي تَدْبِيرِ الْحَرْبِ .

ولمَّا طاعت الشمس من اليوم الثالث، وكان طلوعها من برج النور، التقى الجمعان جمع، وكانت وقعة لم يسمع أن مثلها كان على وجه الأرض . ثم إن الدبرة وقعت على التورانيين، وكثر فيهم القتل . ولما ألفت الشمس يدها في كافر جاء كرسوز أخاه أفراسياب فصادفه قد خاض غمرة الحرب بنفسه، فاستكفه . فانصرف بن معه إلى مخيمه، واحتال للهرب من ذلك المكان، وأمر مناديه أن يقول : يا أيها تنصرف لهجوم الظلام، وسترون صنعنا بكم في غد . ولما أظلم الليل أركب عشرة آلاف من الفرسان على رسم الطليعة وقال : إذا علمتم مني بعبور الماء فبادروا العبور ورأى . ثم كتب في أحجابه (ومن بقي من أولاده وخواصه وعبيد جيحون . وتتابعت خلفه بقايا العسكر .

ولمَّا طلع الصبح جاء البشير إلى الملك كيخسرو بانتهزام أفراسياب وتخليته أخيه ذئمة بحالها ، والأنتقال باقية في مكانها . جلس على التخت معتصبًا بالتاج ، ودخل عليه المنونذ والأمر - يهتونه بالفتح (( والنصر فأمر بانهاه الحال إلى كيكاوس فكتبوا إليه كتاب الفتح <sup>(١)</sup> ) وذكروا فيه ما جرى على التورانيين من القتل والأسر، وأنهم قد عبروا الماء منزهين، وأذبروا على إقبالهم ناديين .

وأما أفراسياب فإنه اتصل بابنه قراخان فتشاورا . وانتتمت آراؤهم على أن يرجعوا وراءهم وينزلوا من وراء الشاش في موضع حصين . حتى إذا أتاهم كيخسرو قاتلوهم على قذرة ومنعة . ففعلوا ذلك وساروا إلى مدينة يقال لها كل زريون فأقام بها أفراسياب ثلاثة أيام حتى استراح من وشتاء السفر وما لاقاه من المشاق والتعب . ثم رحل وسار إلى أن نزل في جنة كك § التي هي دار ملكه ومستقر تخته وأقام بها إلى أن هجم عليه كيخسرو وعلى ما ذكره .

§ تقدم أن سیاوخش بنی كك در آی قلعة كك . وبظهر أنها جنة كك . المذكورة في هذا الفصل . ووصف الشاعر الثانية بتارب وصفه الأولى .

وأما كك در آتی ذكرها في هذا الفصل والتي وصفها الشاعر وراء بحر فلا تشبه كك در الموصوفة في فصل سیاوخش . ولعل الشاعر لفق قصتين مختلفتين بعض الاختلاف فذكر جنة كك ثم كك در آی قلعة كك .

(١) نابین الفرسین من ك، كو، طا . (٢) ك: فتشاوروا . (٣) لكشكرو، طا: عن ك: وقالوا: .

(٤) رلك: حتى نزل . (٥) إنظار حاشية من ١٥١ و ١٥٢ .

يكون بعد ذلك ؟ إن جميع أهل هذا الإقليم قد خرجوا عليك، ولا يمكنك أن تجو منهم . فقال : لقد صدق قول المنجم حين قال : "إذا رأيت سماءك من ذهب، وأرضك من حديد فقد قرب آتئاء أمدك" . وعنى بذلك ترسه الذي علق من الشجر فوق رأسه، وسيفه الذي كان تحت ركبته . ثم جاءوا بفيل عظيم فركبه برويز . وأمر شيرويه أن يدخلوا به الى طيسفون ويحبسوه فيها، ويوكلوا به كينوس مع ألف فارس . فحبسوه على هذه الصفة . وكان ذلك اليوم تمام ثمان وثلاثين سنة من ملكه .

### ٤٣ ذكر نوبة قباد بن برويز بن هرمز بن كسرى . وهو الملقب شيرويه وكانت ولايته سبعة أشهر §

قال صاحب الكتاب : فلبس شيرويه تاج أبيه، وتسم تحتة . وحضره الزبير بن فلكم عليهم، ودعاه الحاضرون وأشوا عليه . فقال : أول ما نبدأ به مراسلة برويز ثم ننتج في أمر السلطنة وترتيب قواعد المملكة . فقال : أريد شيخين طاعينين في السن عارفين بأحوال الملك حتى أرسلهما إليه . فأشاروا عليه بحمزاد بن برزين ورجل آخر من مشايخ الدولة كشمس بن كشمس (١)

§ قباد بن برويز أو قباد الثاني، ويسميه الفرس المشموم، ملك من فبراير الى سبتمبر سنة ٦٢٨ م وفي فارس نامه أن أمه مريم بنت قيصر . وقد ورث ملكاً مضطرباً وأمراً مريضاً فرضى بقتل أبيه، وقتل إخوته وكانوا، فيما يقال، ثمانية عشر (٢) . وفي تاريخ حمزة أنه قتل اثنين وأربعين من إخوته وبنيتهم .

وقد بدأ عهده بمسالمة الروم فوضعت الحرب أوزارها، بعد أن استمرت سنة وعشرين عاماً، إلى أن تطلق الأسرى وترد الأرض المفتوحة من الجسانيين، وإن يرد الصليب — وقد احتفل هرقل برده الى بيت المقدس في سبتمبر سنة ٦٢٩ — ولكن شهر براز لم يطع أمر قباد بتخية الأرض الرومية الخ .

وهلك في د الطاعون وعمره اثنتان وعشرون سنة (٣) . وهلك في هذا الطاعون مائتا ألف، وقيل هلك نصف الناس أو ثلثهم (٤) .

(١) في الطبري : أسفاذ جشماس رئيس الكنتة . وفي الأخبار : يزدان جشماس رئيس كتاب الرسائل . وفي المرزبان . أماد كشمس . وفي الشاه : أشناد كشمس .

(٢) فارس نامه بتاريخ حكرية .

(٣) فارس نامه ص ١٠٨

(٤) مروج الذهب

(٤) مروج الذهب

يك صفحہ از «الشاهنامه» ترجمہای عربی «فتح بن علی بنداری»

مطالبی که گفته آمد، نقل از مقدمه‌ی ویراینده‌ی کتاب، دانشمند ایرانشناس نامدار عرب، مرحوم دکتر عبدالوهاب عزام (ص ۹۶ - ۱۰۱) بود.



دکتر عزام، بنای طبع ترجمه‌ی عربی شاهنامه‌را به سال ۱۳۵۰ هـ ق = ۱۹۳۱ م بر نسخه‌های خطی پنجگانه‌ی «برلین» مورخ ۶۷۵ (اساس طبع) -- که از روی نسخه‌ی مؤلف نوشته آمده -- به راهنمایی علامه‌ی قزوینی، و نسخه‌ی خطی «کمبریج» از سده‌ی هشتم هجری، و نسخه‌ی «توپقاتوسرای» مورخ ۶۹۲، و نیز نسخه‌ی «توپقاتوسرای» مورخ ۷۷۲، و نسخه‌ی «کوپرولو» مورخ ۹۶۷، نهاده است. هنگام پریشیدگی سیاق ترجمه یا پوشیدگی سخن، و ناهمانندی معنا، و گزینش عنوان در جایهای حذف و اختصار، به متن فارسی رجوع نموده؛ و چنانکه گذشت، در بسیاری از جایها، ترجمه را با ترجمه کردن از متن فارسی و نهادن عبارت‌ها در میان دو کمانک، کامل کرده است. آنگاه برای شرح مطالب غامض یا برای مقایسه‌ی با متن فارسی یا تطبیق با کتاب‌های تاریخ، با مراجعه به بسیاری از منابع عربی و فارسی و اروپایی تعلیقاتی در هامش صفحات نگاشته است. همین تعلیقات، دو گونه است که بخشی با حروف درشت و برخی با حروف زیر چاپ شده.

ویراینده، قاعده‌ی نوشتن نام‌های پارسی متن کتاب را با نشانه‌های اختصاری در (صفحات ۱۶-۱۷) مقدمه به دست داده. آنگاه، «مدخل»ی محققانه در هفت فصل نگاشته (ص ۱۹ - ۱۰۱)، که عبارتند از:

۱: حماسه‌ها، ۲: داستان‌های فارسی، ۳: بنیادهای شاهنامه، ۴: نظم شاهنامه‌ی منشور، ۵: سرگذشت فردوسی، ۶: شاهنامه، ۷: مترجم و ترجمه.

کتاب، دو جلد در یک مجلد است، که جلد نخست «پیشادایان و کیانیان» و جلد دوم «اسکندر و ملوک طوایف و ساسانیان» را دربر گرفته است.

در پایان، چهار صفحه (ص ۲۷۹-۲۸۲) فهرست مراجع و منابع حواشی و مدخل کتاب یاد گردیده، پس از آن «نامنامه = کشف» (ص ۲۸۳ - ۳۴۰) آمده، و ۳ صفحه‌ی آخر را، فهرست واژه‌های فارسی و ترکی که در متن کتاب آمده، شامل می‌شود. جای‌جای در میان برگهای کتاب، تصویرها و نقش‌هایی از «شاهنامه»ها و کتاب‌ها با شرح مربوط، گراور شده است.



در باب اهمیت ویژه‌ی این متن عربی از جهت ویرایش انتقادی و احیا و بازیابی متن اصلی فارسی - که بیشتر گفته‌ی مرحوم دکتر «عزام» را در این باره نقل کردیم -، و ویراینندگان «شاهنامه‌ی فردوسی»، متن انتقادی چاپ «مسکو» در پیشگفتار خود، پس از معرفی نسخه‌های خطی چهارگانه‌ی اساس طبع،

نیز چنین گویند:

«متن حاضر که بر پایه‌ی چهار نسخه نامبرده قرار دارد، با ترجمه‌ی عربی شاهنامه نیز که در سالهای ۶۱۵-۶۲۴ هجری توسط الفتح بن علی البنداری الاصفهانی انجام یافته است مطابقت داده شده (برای این ترجمه علامت شرط  $\text{da}$  بکار برده می‌شود) ولی از آنجا که این ترجمه در بسیاری از موارد از ترجمه دقیق متن صرف نظر نموده و به نقل مختصر واقعه فئاعت و رزیده است، استفاده از آن برای ترتیب دادن متن حاضر با احتیاط فراوان همراه می‌باشد. از طرف دیگر بسیاری از جزئیات ترجمه بنداری برای ترتیب دادن این متن کمک گرانمایی بوده. خصوصیات این ترجمه و شیوه استفاده از آن نیز توسط «ی. برتلس» در مقدمه روسی به تفصیل شرح داده شده است. (شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱، ص ۶-۷).

FRITZ WOLFF

## GLOSSAR ZU FIRDOSIS SCHAHNAME



1965

GEORG OLMS VERLAGSBUCHHANDLUNG  
HILDESHEIM

۲۴×۱۸ ، (XII p+911 p+109 p)

فرهنگ شاهنامه‌ی فردوسی، تألیف «فرتس ولف»، نخست بد سال ۱۹۳۵ در «برلین»، به قطع سلطانی، چاپ و نشر گردید. این چاپ (۱۹۶۵) به قطع وزیری، از روی همان چاپ نخست صورت پذیرفته است. (۱۲ صفحه مقدمه + ۹۱۱ صفحه - دوستونی - متن فرهنگ + ۱۰۹ صفحه جلد پیوست که «فهرست‌نامه‌ی تطبیقی واژه‌ها»ی شاهنامه چاپ «ماکان»، «فولکرس» و «موهل» است).

۱ - کهن‌ترین نسخه‌ی شاهنامه، نسخه‌ی مورخ «۶۷۵» لندن، مؤزه‌ی بریتانیا، شماره‌ی Add. 21103 است. (کتابشناسی فردوسی، ص ۱۳۱).

# ث

ث *ḥawāt* Dauerhaftigkeit  
[C 43 1911, M *naḥāt*].

ث *ḥarī* Erde  
7 1921 13g 2007(aV).

ث *ḥurayyā* (Gestirn) Plejaden  
[C 6 928g, fM] 7 115, 152, 1921 12c 648  
13g 818, 999 14 212 15 1117, 1777 20  
223 31 308 41 2139 43 1630(aC).

ث *ḥaḡīl* EN, Sohn eines Königs von Rūm  
[V 14 725, M *Saḡīl*].

ث *ḥanā* Lobpreisung

6 1114 [C 12 1072, fM] [C 12d 1865, fM]  
[C 13b 659 8. Vers., fM] [C 32, aM] 13g  
71 20 21 [C 22 252 29. Vers., fM] 39 22  
50 915(fC).

# ج

ج *jā'* Ort, Stelle

1) 5 319, 101(°ā) 6 1068(°ā, V *jān*) 11 81  
12b 299 12c 260 [C 711z, fM], 1691 12d  
1811 12e 291, 656 13 1661, 1517 13c  
1199, 1193(aV) 13e 215 13f 2108 [V 13g  
361z, fM], 397(f) 15 72 [V 290g, fM],  
1038 [C 29 575, M *jāy*] [C 34 271, fM]  
35 614(aC), 1295 [C 42 738, M *jāy*] [C 43  
2678z, fM] 59 399 S 91.

2) *badānjā* (lokal) 10 198 12b 517 12c 676  
12d 2519(+*ki*) 12e 1394(=, V *dar ānjā*)  
[V 13d 65, aM] 13f 2188(V *bar jāy*) [V  
No. 15 73, M *dar ānjā*], 367, 901, 2181(+*ki*)  
[V 220z, aM] [C 42 1525, aM] 43 706.

3) *badānjā* (Richtung) 10 197 12 537(+*ki*)  
13 1598(=, aV) 13c 483(+*ki*, V *bajārc*)  
13e 331 13f 1561(ein dem Augenblicke?)  
13g 1256(=) 20 1362(C *anjā*) 41 3324  
43 1100.

4) *ba* (*zi*) *har jā* [V 12 579, aM], 725, 915  
12c 836 12d 1841(=, V *hane jā*) [V 13b  
829, M *jāy*] [V 13c 611, M *ba har sō*] [V  
997 +*ki*, M *hamānjā*] [V 13g 1507, aM]  
[V 2433 +*ki*, M *bajārc*] 15 382(+*ki*),  
1001(+*kujā*), 1278(+*ki*) 22 553 41 1074  
(+*ki*), 3387.

5) *ba yak jā* am selben Ort, zu gleicher Zeit  
7 1301 13 1178 34 191.

ج *jāblōs* schmeichlerisch  
13b 73(aV).

ج *jāblōsī* Schmeichelei  
AB Nr. 2288.

ج *jādliq* A (christlicher) Priester, Christ

1) 14 599(°ān) 17 216 29 296(°ā) 41 779  
[C 897, M *ḡādliq*] [C 905 °ān, M *ḡādliqān*]  
[C 43 1825(=)], 2130(°ān).

\* Siehe *Jāy*.

B Ingenieur, Geschützmeister

2) 10 71 13c 1941 13g 1106 (AB Nr. 177:  
*ḡādliq*) [V 13c 22M] [C 20 753, M *ḡādliq*]  
[C 41 576(=)], 277.

ج *jāj* GN (= *Čaj* = Stadt (Land))

[C 50 800, M *Čaj*].

ج *jāji* aus *jāj* stammend

[C 50 810, M *Čaj*].

ج *jādū* A Zauberer

1) 15 3745 41 1593 S 35.

B Zauberer, Zauberin

2) 3 33 5 171, 690(°ān), 373 6 214 7 192, V  
*mar-jādū*), 1990, 1171(°ān) 10 134 12 124,  
179, 282(°ān), 418(=), 424(=), 438, 459,  
443, 446(°ān), 573(=), 578(=), 692(=)  
[V 610, aM], 647, 672(°ān), 811(=), 897(aV  
°ān), 948(°ān) 12d 430(V *jādū-jād*) [V  
559, aM] 12e 1966(in a °ān), 1897(°ān)  
[V 13b 860, aM], 380, 381, 384, 386, 608  
12c 1406(°ā), 13c 670(°ān) 13g 1336(=),  
1360, 1506(°ān), 2123, 2486, 2828(V *jādū-  
zān*), 2994(°ān) 15 115, 131, 132(°ā), 158,  
220, 243, 476, 524, 593, 600, 620(°ān), 719,  
731(°ān), 733(=), 740, 745, 1027(°ā) [V  
1099 °ā, aM], 1320(°ān), 1728b(=), 1729(=),  
1756, 1764, 1768, 1776, 1778, 1781, 1811  
(°ān), 2985(=), 3123(=), 3725, 3727(°ān)  
41 1701, 1705, 1718, 2778 42 554(°ān), 943,  
952, 1517, 1520 43 280, 1449(°ān) 44 484,  
499, 521\*.

3) (*zi*) *dīv ū* (*zi*) *j*° 12 138, 537, 688, 838 43  
427 — (vgl. 12 617).

4) *zan i j*° 12 433(M °ān) 15 1588, 1722, 1728  
(M °ān), 1746, 1759 [C 44 521\*, M *z° ū j*°].

I Auge (der Geliebten)

3) 7 528.

صفحه بی از فرهنگ شاهنامه می «ولف»

«ولف» (زاده‌ی ۱۸۸۴) از ایرانشناسان گرانی‌په‌ی آلمانی است، که - از جمله‌ی آثار او - ترجمه‌ی کامل «اوستا» از او، به سال ۱۹۲۰ در «اشتراسبورگ» انتشار یافت. آنگاه به کار بسیار دقیق و توان‌فرسای استخراج و تنظیم و تدوین واژه‌های شاهنامه پرداخت، و بیش‌ازسی سال در نهایت بی‌چیزی در این کار شگرف صرف عمر کرد. به سبب یهودی‌بودن، مقامات آلمان نازی به او امکان تدریس و فعالیت نمی‌دادند. از سوی دولت ایران دعوت شد تا در دانشگاه تهران به تدریس «اوستا» و زبان‌های باستانی بپردازد، لیکن بیماری مجال مسافرت به او نداد، تا اینکه در سال ۱۹۴۳، در دوره‌ی سلطه‌ی ناسیونال سوسیالیست‌ها به مرگ وحشتناکی درگذشت. آورده‌اند، میان زندگی و سرنوشت او و «فردوسی» شباهتی هست؟ خود او در سرآغاز کتاب، این بیت استاد توس را - در همانندی خویش با او - آورده:

«من این نامه فرخ‌گرفتم به فال  
همی رنج بردم به بسیار سال.»



باری، این واژه‌نامه‌ی شاهنامه «که در نوع خود در تاریخ ایرانشناسی و مطالعات ایرانی بی‌نظیر است»<sup>۳</sup>، در واقع یک کشف لغات جامع است، که تمام واژه‌های شاهنامه را با ذکر همه‌ی محل‌های کاربرد آنها - اینکه یک واژه در کدامین بیت‌ها از کدامین فصل‌ها آمده - به ترتیب الفبایی واژه‌ها، با یک تقسیم‌بندی منطقی در شرح و معنای آنها و نشان‌دادن ویژگی‌های لغوی و بیان کاربردهای دستوری، طبق اصول و روشی علمی - فنی، یکجا گردآورده و فهرست کرده ویر- پژوهشگران شاهنامه عرضه نموده است.

ولف، فهرست کردن (یا نمایه‌سازی) واژه‌ها را بر پایه‌ی سه چاپ مشهور شاهنامه به انجام رسانیده است:

۱ - کتاب شاهان، انتشار یافته‌ی «ژول موهل»، ۷ جلد. پاریس، ۱۸۳۸ - ۱۸۷۸ (به نشان M).

[یک چاپ اوفست از روی همین طبع، توسط «سازمان کتابهای جیبی»، در ۱۰ جلد، صورت گرفته، تهران - ۱۳۴۴].

۲ - شاهنامه‌ی فردوسی... (ناتمام)، چاپ «فوللرس-لنداور»، ۳ جلد. لیدن، ۱۸۷۸ - ۱۸۸۴ (به نشان V).

[چاپ «بروخیم» - تهران، از روی همین طبع صورت گرفته؛ رش: شماره‌ی ۴].

۳ - شاهنامه، چاپ «تورنرماکان»، ۴ جلد. کلکته، ۱۸۲۹ (به نشان G).

[چاپ «محمد دبیرسیاقی»، از انتشارات «محمدعلی علمی و کتابفروشی ابن‌سینا» در ۶ جلد، از روی همین طبع

صورت گرفته، تهران - ۱۳۳۵. تجدید چاپ به گونه‌ی اوفست، تهران - علمی - ۱۳۴۴].

سه چاپ دیگر شاهنامه، فقط از لحاظ نمایاندن برخی از متغیرات واژه‌ها، گهگاه مورد مراجعه‌ی او بوده:

- شاهنامه، چاپ «لومسدن» (ناتمام)، ۱ ج. کلکته، ۱۸۱۱ (به نشان Lumsden).

- شاهنامه، چاپ «آموزنده شیرمرد ایرانی» - بمبئی، ۱۹۱۳ (به نشان Bombay).

- شاهنامه فردوسی، چاپ «خاور». تهران، ۱۹۳۲ (به نشان Teheran).



دو طبع علمی - انتقادی دیگر از شاهنامه را که با جدول «ولف» تطبیق داده‌ام، شناسانده و می‌افزایم:

۴ - شاهنامه فردوسی، از روی چاپ «وللرس» پس از مقابله بانسخ خطی دیگر و ترجمه حواشی لاتینی آن به فارسی... (به مناسبت جشن هزاره تولد فردوسی)، ۱۰ جلد، تهران، کتابخانه و چاپخانه «بروخیم»، ۱۳۱۳ - ۱۳۱۵.

(این چاپ که از روی طبع ناتمام - سه جلدی - فوللرس است؛ جلد ۱ آن به کوشش «مجتبی مینوی»، ج ۲-۶ به اهتمام

«عباس اقبال»، ج ۷ - ۱۰ دنباله چاپ «وللرس» پس از مقابله چاپ «تورنرماکان» [ش ۳] و «ژول مول» [ش ۱] و ضبط نسخه بدلها در حواشی، به توسط «سعید نفیسی»، به همان روش «فوللرس» است).

۵ - شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، تحت نظر «ی. ا. برتلس»، ۹ جلد. مسکو، ۱۹۶۰ - ۱۹۷۱.



اینک گوئیم، روش «ولف» در این فرهنگ چنین است که:

داستان هر یک از شاهان را در شاهنامه، به ترتیب زمانی-تاریخی، به عنوان یک فصل جداگانه و یک بخش از تقسیمات-پنجاه گانه‌ی خود -، با شماره‌ی مشخص نموده است. به

«دیناچه»‌ی شاهنامه حرف E و به هجوتامه حرف S و به نخستین فعل - یعنی - داستان «کیومرث» شماره‌ی ۱ و...

تا به داستان «یزدگرد» شماره‌ی ۵۰ داده است. اما چون در پادشاهی «کی کاوس» و «کی خسرو» داستان‌هایی فرعی

هست، از اینرو، او نیز به آن داستان‌ها شماره‌های فرعی داده است، مانند: داستان رزم کاوس با شاه هاماوران، به شماره‌ی

فرعی b ۱۲.

رویه‌مرفته، تقسیمات اصلی و فرعی «ولف»، ۶۳ شماره و فصل جداگانه شده است. و چون بیت‌های هر یک از این

«فصل - بخش» های مشخص، به ترتیب از «۱» تا...، در کنار صفحات شاهنامه‌ها شماره‌گردیده است [مانند چاپ‌های «بروخیم» و «مسکو» که در کنار صفحات، بیت‌شماری شده‌اند]



## INDEX

Hier sind alle im Schahname-Glossar vorkommenden Wörter vom Wortausgang her — also retrograd — alphabetisch aufgereiht. (Verdoppelte Konsonanten bleiben unberücksichtigt.) So ergibt sich eine Übersicht über die Kompositionselemente und zugleich ein Einblick in die zahlreichen Wort-Varianten.

## I. Verben

āxtan  
bāxtan  
tāxtan  
pardāxtan  
gudāxtan  
andāxtan  
forāxtan  
ofrāxtan  
sāxtan  
nišāxtan  
šinōxtan  
navāxtan  
yūxtan  
pūxtan  
pardaxtan  
saxtan  
āmūxtan  
sipōxtan  
tōxtan  
dōxtan  
andōxtan  
firōxtan  
furōxtan  
ofrōxtan  
sōxtan  
āmōxtan  
hūxtan  
āhixtan  
farhūxtan  
bēxtan  
pēxtan  
rēxtan  
gūvēxtan  
angēxtan  
āmōxtan  
āvēxtan  
hēxtan  
āhēxtan  
barhēxtan  
parhēxtan  
xāstan  
x'āstan  
ārāstan  
pērāstan  
kāstan  
bāstan  
jāstan  
justan  
xāstan  
rastan  
ristan  
rustan  
ārāstan  
yārāstan  
girīstan

gūstan  
lūstan  
nišāstan  
banīstan  
šikāstan  
dānīstan  
mānīstan  
tuwānīstan  
kōstan  
pāvāstan  
hāstan  
bāyīstan  
girāyīstan  
šāyīstan  
rēstan  
girīstan  
nīgarīstan  
zīstan  
nuvēstan  
anbāstan  
anpōstan  
dāstan  
pindāstan  
gudāstan  
farāstan  
ofrāstan  
kāstan  
gāstan  
angāstan  
nigāstan  
gumāstan  
nabīstan  
gudāstan  
rištan  
ruštan  
sirīstan  
āruštan  
kištan  
kuštan  
gaštan  
navāstan  
nuvīstan  
hištan  
rēstan  
nuvēstan  
bēstan  
tāstan  
šitāstan  
kāstan  
šikāstan  
šigāstan  
jāstan  
taftan  
jaftan  
xūstan

raftan  
ruftan  
padruftan  
girīstan  
padīruftan  
suftan  
āšuftan  
kaftan  
šikīstan  
šikīstan  
guftan  
šigīstan  
šigīstan  
āšōftan  
kōftan  
mhaftan  
firīstan  
ofrīstan  
šēftan  
šikīstan  
šigīstan  
sitādan  
istādan  
firīstādan  
ēstādan  
fitādan  
uftādan  
ofīstādan  
dādan  
zādan  
kušādan  
gubādan  
nīhādan  
budan  
sitādan  
istādan  
ēīdan  
anbārdan  
gubārdan  
āzārdan  
guzārdan  
gusārdan  
fišārdan  
ofšārdan  
āyārdan  
angārdan  
burdan  
sipārdan  
sipurdan  
isipurdan  
siturdan  
gustardan  
x'ardān  
āzardān  
fusurdān

afsurdan  
fusurdan  
ofšurdan  
kardan  
šikardan  
iskardan  
murdan  
pažmurdan  
šumurdan  
āvārdan  
parvārdan  
guzārdan  
zādan  
āzādan  
āšādan  
šūdan  
āmādan  
tābāndan  
x'ābāndan  
junbāndan  
sitāndan  
ranjāndan  
pēcāndan  
x'āndan  
gardāndan  
rāndan  
gustārāndan  
čārāndan  
gubārāndan  
pažmūrāndan  
parvērāndan  
šūrāndan  
girāndan  
larzāndan  
sōzāndan  
rasāndan  
tarsāndan  
fišāndan  
ofšāndan  
mišāndan  
pōšāndan  
čakāndan  
čagāndan  
gusilāndan  
māndan  
čamāndan  
rahāndan  
šimādan  
kandan  
āgandan  
par(r)āgandan  
pērāgandan  
figandan  
afgandan  
būdan

rutādan  
rutādan  
šaxādan  
zidādan  
orāšādan  
durūdan  
surūdan  
fuzādan  
ofšūdan  
šūdan  
āšūdan  
bišūdan  
pasūdan  
farsūdan  
baxšūdan  
kušūdan  
gubūdan  
ālūdan  
pālūdan  
šarmūdan  
šarmūdan  
nūmūdan  
paimūdan  
šunūdan  
šunūdan  
tabūdan  
šitābūdan  
x'ābūdan  
časbūdan  
tabūdan  
junbūdan  
šurūnbūdan  
zēbūdan  
kibūdan  
xūspīdan  
šapīdan  
parastīdan  
šikīstīdan  
šigīstīdan  
yaltīdan  
xarjīdan  
ranjīdan  
sanjīdan  
alfanjīdan  
šikanjīdan  
gunjīdan  
āhanjīdan  
pasējīdan  
ēīdan  
pēcīdan  
sēcīdan  
bisēcīdan  
pasēcīdan  
čaxīdan  
šaxīdan

صفحه‌ی از فرهنگ شاهنامه‌ی «ولفی»

Mohl		Calcutta		Mohl		Calcutta	
Band Seite	Vers	Seite	Vers	Band Seite	Vers	Seite	Vers

(Fortsetzung) 29 *Šāpūr dā 'l aktāf*

V				V			
462	--	1448/1449	{ 24--25 1--5	472	577--595	1453	2--20
	475--476	1449	6--7	474	596--597		21--22
464	477--489		8--20		598--620	1453/1454	23--24
	490						25--26
	491--492		21--22	476	621--637	1454/1455	27--28
	--		23				29--30
	493--499	1449/1450	{ 24 1--6		638	1455	31--32
466	500--524	1450/1451	{ 7--28 1--3	478	639--643		33--34
					644--648	1456	35--36
468	525--547	1451/1452	{ 4--25 1		649--658		37--38
					659		39--40
470	548--572	1452	2--26		660--668		41--42
472	573--575	1452/1453	{ 27--28 1	480	669--677	1456/1457	21--25
	576	1453	--				1

31<sup>1)</sup> *Ardasīr i nekōkār*

V				V			
482	1--10 11	1457	{ 4--13 --	482	12--17	1457	13

32 *Šāpūr i Šāpūr*

V				V			
484	1--17 18 19 20	1458	{ 1--17 19 18 20	486	21--29	1458/1459	14
					--	1459	
					31--33		

33 *Bahrām i Šāpūr*

V				V			
488	1 2--13 -- 14--20	1459 1459/1460 1460	{ -- 14--23 1--2 3 4--10	490	21 22--23 24--34 35	1460	11 -- 12--22

34 *Yazdgird*

V				V			
492	1--18	1460/1461	{ 23--24 1--16	498	67--88	1463/1464	{ 13--28 1--6
494	19--41	1461/1462	{ 17--27 1--12	500	89--113	1464/1465	{ 7--28 1--3
496	42--44 45 46--66	1462 1462/1463	{ 13--15 -- 16--24 1--12	502	114--138	1465	4--28
				504	139--160	1466	1--22
					161		24
					162		24

1) Siehe Anmerkung auf S. 79.

پس وقتی مثلاً می‌خواهیم موارد کاربرد واژه‌ی «پزشک» (ص ۱۹۷ فرهنگ) را بیابیم، بایستی برای مورد نخست به فصل «جمشید»، بیت شماره‌ی ۱۸۰ (که البته در آنجا به گونه‌ی جمع - «پزشکان» - به کار رفته) و مورد دوم، بیت شماره‌ی ۱۸۲؛ و مورد سوم در فصل «کی کاوس»، بیت ۵۸۵ و... (هکذا) رجوع کنیم. [رش: «جدول تطبیقات» شاهنامه‌ها در همین مقاله].

یادآوری این نکته لازم است: چون عدد ابیات شاهنامه‌ها بر حسب نسخه‌ها تفاوت می‌کند، در هر یک از چاپ‌های آن، واژه‌ی مورد نظر ممکن است چند بیت بیشتر یا پستر از موضعی که فهرست «ولف» نشان می‌دهد، یافته شود.



در این چهل سال گذشته، فرهنگ «ولف» بهره‌های فراوان به برسان و پژوهندگان شاهنامه رسانیده است. از جمله در ایران، دکتر «محمد دبیرسیاقی» در تدوین «کشف‌الابیات شاهنامه» (۲ جلد، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰) از همان علائم قراردادی تقسیمات «ولف» - نظر به اهمیت و تعمیم فایده‌ی آن - استفاده کرده، و آن را مبنای کار خود در تهیه‌ی کشف‌الابیات قرار داده (مقدمه، ص چهار و شش).

وی که پیشتر، شاهنامه را از روی طبع «تورنرماکان» چاپ کرده است (رش: شماره‌ی ۳) همان علائم قراردادی تقسیمات «ولف» را نیز در بالای صفحات این چاپ قید نموده. در مقدمه‌ی «کشف‌الابیات» گوید:

«در کشف‌الابیاتی که برای برخی از کتابها ترتیب داده‌اند چون کشف‌الابیات مثنوی مولوی و غیره، شماره صفحات کتاب و شماره ابیات مثنوی را برای نشان دادن محل بیت در نظر گرفته‌اند، و نگفته خود پیدا است که چنین کشف‌الابیاتی فقط برای همان چاپی که کشف‌الابیات بر مبنای آن ترتیب داده شده است مفید می‌تواند باشد، در حالی که رعایت تقسیم «ولف» این حسن را دارد که فهرست بر تمام چاپهای شاهنامه، که بر اساس تقسیمات پنجاه گانه سلطنت شاهان شماره گذاری شوند، قابلیت انطباق می‌یابد و خود فهرست «ولف» نیز در آن واحد بر چندین چاپ قابلیت تطبیق دارد.» (ص پنج).

دیگر، دکتر «رضا زاده شفق»، در تألیف «فرهنگ شاهنامه» مأخذ عمده‌اش همین فرهنگ «ولف» بوده، بویژه در چاپ دوم. (رش: فرهنگ شاهنامه، چاپ ۲، به کوشش و تصحیح دکتر مصطفی شهابی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، مقدمه، ص ۱). وی در ضمن گوید:

«شاید خالی از وجه نباشد گوشزد کنم که در انتخاب لغات از این کتاب دقیق به دشواری بزرگی برخوردیم زیرا شماره‌های ابیات که ولف به آنها ارجاع کرده در نسخه شاهنامه چاپ بروخیم که به دلایلی مأخذ قرار دادم غیر از جلد اول در مجلدات دیگر درست در نمی‌آید و گاهی تا بیش از پنجاه بیت پس و پیش فرق می‌کرد...» (مقدمه، ص ۱-۲).

نگارنده گوید: این تفاوت ابیات و حتی اختلاف در برخی از داستانهای فرعی فصل‌های تقسیم یافته‌ی «ولف» در چاپ «مسکو» بسی بیشتر است.



استفاده‌هایی دیگر از فرهنگ «ولف» شده است، بی آنکه از آن یاد شود. برخی از بررسی‌ها در موضوعی خاص و واژه‌یابی‌ها از شاهنامه، به یاری همین مرجع انجام پذیرفته و حضرات، افتخار استقصای کامل را از خود و از نتایج اهتمامات و کوشش‌های (نکرده‌ی!) خود به شمار آورده‌اند.

از سوی دیگر، برخی در اثر ناآگاهی از این فرهنگ و یا مراجعه نکردن به آن، عمر و توانی به عبث برای بررسی و یا واژه‌یابی موضوعی در شاهنامه تلف کرده‌اند. حال آنکه، این چراغ عمر را دیگری سوخته است تا دیگران از پرتو آن روشنی گیرند.

این فرهنگ، سخت به کار همه‌ی دست‌اندرکاران شاهنامه، نه تنها زبانشناسان، می‌آید.

۱ - رش: برتولت اشپولر: «سهم آلمان در تبعات راجع به ایران»، ترجمه‌ی کی‌کاوس جهان‌داری، سخن، سال ۱۳ (۱۳۴۱)، ش ۴، ص ۴۱۳.

۲ - رش: مقاله‌ی «آخر شاهنامه خوش است» از دکتر باستانی پاریزی در «نای هفت بند».

۳ - جهان‌انسان‌شناسی، تدوین «شجاع‌الدین شفا».

جدول تطبیقات فصلهای شاهنامهها

(در جلدها و صفحات آنها)

با نشانههای « ولف »

در چاپ مسکو	در چاپ بروخیم	در چاپ مکتبه (C)	در چاپ فولرس (V)	در چاپ موهل (M)	شماره شاهان	نام شاهان
۲۷-۱۲ : ۱ع	۱۳-۱ ص: ۱ع	۱۱-۱ ص: ۱ع	۱۳-۱ ص: ۱ع	۲۶-۴ ص: ۱ع	E	دیباچه
۳۲-۲۸	۱۷-۱۳	۱۴-۱۱	۱۷-۱۳	۳۴-۲۸	1	کیومرث
۳۵-۳۳	۲۰-۱۷	۱۶-۱۴	۲۰-۱۷	۴۰-۳۶	2	هوشنگ
۳۸-۳۶	۲۲-۲۰	۱۸-۱۶	۲۲-۲۰	۴۶-۴۲	3	تهمورث
۵۰-۳۹	۳۴-۲۳	۲۶-۱۸	۳۴-۲۳	۶۶-۴۸	4	جمشید
۷۸-۵۱	۶۲-۳۴	۴۷-۲۷	۶۲-۳۴	۱۱۲-۶۸	5	ضحاک
۱۳۴-۷۹	۱۲۸-۶۲	۹۴-۴۷	۱۲۸-۶۲	۲۱۰-۱۱۴	6	فریدون
۲۴۹-۱۳۵	۲۴۲-۱۲۹	۱۷۷-۹۵	۲۴۲-۱۲۹	۳۸۰-۲۱۲	7	منوچهر
۲۷۲-۲۵۰ ملحقات						
۴۲-۶ : ۲ع	۲۷۸-۲۴۳	۲۰۳-۱۷۷	۲۷۹-۲۴۳	۴۳۲-۳۸۲	8	نودر
۴۶-۴۳	۲۸۱-۲۷۹	۲۰۵-۲۰۳	۲۸۱-۲۷۹	۴۳۸-۴۳۴	9	زو
۶۱-۴۷	۲۹۷-۲۸۲	۲۱۷-۲۰۶	۲۹۷-۲۸۲	۴۶۲-۴۴۰	10	گرشاسب
۷۵-۶۲	۳۱۵-۲۹۸ : ۲ع	۲۳۰-۲۱۷	۳۱۵-۲۹۸	۴۸۴-۴۶۴	11	کی قباد
۱۲۶-۷۶	۳۷۸-۳۱۵	۲۷۶-۲۳۰	۳۷۸-۳۱۵	۵۶۸-۴۸۶	12	کی کاوس ۱
۱۶۸-۱۲۷	۴۳۲-۳۷۹	۳۱۵-۲۷۶	۴۳۲-۳۷۹	۷۰-۴	12 b	کی کاوس ۲
۲۵۰-۱۶۹	۵۲۰-۴۳۳	۳۷۷-۳۱۵	۵۲۰-۴۳۳	۱۹۲-۷۲	12 c	کی کاوس ۳
۲۶۱-۲۵۱ ملحقات						
۱۶۸-۶	۶۷۹-۵۲۳ : ۳ع	۴۸۶-۳۷۷	۶۷۹-۵۲۳ : ۲ع	۴۳۰-۱۹۴	12 d	کی کاوس ۴
۲۵۰-۱۶۸ : ۳ع	۷۶۴-۶۸۰	۵۴۷-۴۸۷ : ۲ع	۷۶۴-۶۸۰	۵۵۶-۴۳۲	12 e	کی کاوس ۵
۲۶۰-۲۵۱ ملحقات						
۱۱۴-۸ : ۴ع	۸۶۹-۷۶۴	۶۲۰-۵۴۷	۸۶۹-۷۶۴	۷۰۲-۵۵۸	13	کی خسرو ۱
۲۰۷-۱۱۵	۹۶۰-۸۷۰ : ۳ع	۶۸۴-۶۲۰	۹۶۰-۸۷۰	۱۳۸-۴	13 b	کی خسرو ۲
۳۰۰-۲۰۸	۱۰۴۸-۹۶۰	۷۴۵-۶۸۵	۱۰۴۸-۹۶۰	۲۶۸-۱۴۰	13 c	کی خسرو ۳
۳۱۴-۳۰۱	۱۰۶۲-۱۰۴۹	۷۵۳-۷۴۵	۱۰۶۲-۱۰۴۹	۲۹۰-۲۷۰	13 d	کی خسرو ۴

در جانب مسکو	در جانب بروخیم	در جانب کلمته (C)	در جانب فولرس (V)	در جانب موهل (M)	شماره شاهان	نام شاهان
ملاحظات ۳۱۵-۳۲۲						
۸۵-۱ : ۵ ج	۱۱۴۰-۱۰۶۵	۸۰۵-۷۵۴	۱۱۴۰-۱۰۶۵ : ۳ ج	۴۱۰-۲۹۲	13e	کی خسرو ۱۰
۲۳۴-۸۱	۱۲۷۱-۱۱۴۱ : ۵ ج	۹۰۱-۸۰۵	۱۲۷۱-۱۱۴۱	۲۷۸-۴۱۲	13f	کی خسرو ۱۱
۴۱۸-۲۳۵	۱۴۴۴-۱۲۷۲	۱۰۳۰-۹۰۲	۱۴۴۴-۱۲۷۲	۲۷۱-۴ : ۴ ج	13g	کی خسرو ۱۲
۴۲۳-۴۱۹ ملاحظات						
۶۴-۸ : ۱ ج	۱۴۹۴-۱۴۴۵ : ۶ ج	۱۰۶۴-۱۰۳۰	۱۴۹۴-۱۴۴۵	۳۵۶-۲۷۸ /	14	لهر اسپ
*۳۴۲-۶۵	۱۷۴۷-۱۴۹۵	۱۲۴۲-۱۰۶۵ : ۳ ج	۱۷۴۷-۱۴۹۵	۷۳۰-۳۵۸	15	گشتاسب
۳۵۳-۳۴۳	۱۷۵۷-۱۷۴۸	۱۲۴۸-۱۲۴۲	۱۷۵۷-۱۷۴۸	۱۸-۴ : ۵ ج	16	بهمن
۳۷۲-۳۵۴	۱۷۷۴-۱۷۵۸	۱۲۶۱-۱۲۴۸	۱۷۷۴-۱۷۵۸	۴۶-۲۰	17	همای
۳۸۰-۳۷۳	۱۷۸۲-۱۷۷۵	۱۲۶۷-۱۲۶۱	۱۷۸۲-۱۷۷۵	۵۸-۴۸	18	داراب
۴۰۶-۳۸۰	۱۸۰۷-۱۷۸۳	۱۲۸۶-۱۲۶۷	۱۸۰۷-۱۷۸۳	۹۸-۶۰	19	دارا
۱۱۲-۶ : ۷ ج	۱۹۱۹-۱۸۰۸ : ۷ ج	۱۳۶۳-۱۲۸۶		۶۶۴-۱۰۰	20	اسکندر
۱۵۴-۱۱۳	۱۹۶۱-۱۹۲۰	۱۳۹۱-۱۳۶۴		۳۳۰-۲۶۶	21	اشکانیان
۱۹۴-۱۵۵	۲۰۰۲-۱۹۶۲	۱۴۱۷-۱۳۹۱		۳۸۶-۳۳۲	22	اردشیر بابکان
۲۰۰-۱۹۵	۲۰۰۸-۲۰۰۳	۱۴۲۰-۱۴۱۷		۳۹۴-۳۸۸	22	شاپور اردشیر
۲۰۶-۲۰۱	۲۰۱۴-۲۰۰۹	۱۴۲۴-۱۴۲۰		۴۰۲-۳۹۶	23	اورمزد شاپور
۲۰۹-۲۰۷	۲۰۱۸-۲۰۱۵	۱۴۲۶-۱۴۲۵		۴۰۸-۴۰۴	24	بهرام اورمزد
۲۱۲-۲۱۰	۲۰۲۱-۲۰۱۹	۱۴۲۸-۱۴۲۷		۴۱۲-۴۱۰	25	بهرام بهرام
۲۱۳	۲۰۲۳-۲۰۲۲	۱۴۲۸		۴۱۴	26	بهرام بهرام
۲۱۵-۲۱۴	۲۰۲۵-۲۰۲۴	۱۴۲۹-۱۴۲۸		۴۱۸-۴۱۶	27	نرسی بهرام
۲۱۸-۲۱۶	۲۰۲۷-۲۰۲۶	۱۴۳۱-۱۴۳۰		۴۲۲-۴۲۰	28	اورمزد نرسی
۲۵۱-۲۱۹	۲۰۶۷-۲۰۲۸	۱۴۵۷-۱۴۳۱		۴۸۰-۴۲۴	29	شاپور ذوالاکتاف
۲۵۸-۲۵۷	۲۰۶۹-۲۰۶۸	۱۴۵۷		۴۸۲	31	اردشیر نیکو کار
۲۶۱-۲۵۹	۲۰۷۲-۲۰۷۰	۱۴۵۹-۱۴۵۸		۴۸۶-۴۸۴	32	شاپور شاپور
۲۶۳-۲۶۲	۲۰۷۵-۲۰۷۳	۱۴۶۰-۱۴۵۹		۴۹۰-۴۸۸	33	بهرام شاپور
۳۰۳-۲۶۴	۲۱۱۵-۲۰۷۶	۱۴۸۷-۱۴۶۰		۵۰۰-۴۹۲	34	یزدگرد
۴۵۴-۳۰۴	۲۲۶۲-۲۱۱۶	۱۵۵۲-۱۴۸۷		۶۹۴-۵۵۲	35	بهرام گور
		۱۵۸۷-۱۵۵۲		۸۲-۴ : ۶ ج	35b	بهرام گور

در	در	در	در	در	در	شماره	نام
چاپ مسکو	چاپ بروخیم	چاپ کاتکه (C)	چاپ فولرس (V)	چاپ موهل (M)	شاهان	شاهان	شاهان
ملحقات ۵۰۹ - ۵۰۰							
۷-۱ : ۸ ج	۲۲۶۴ - ۲۲۶۳ : ۸ ج	۱۵۸۹ - ۱۵۸۸		۸۶ - ۸۴	36	بزدگرد	
۸-۷	۲۲۶۱ - ۲۲۶۰	۱۵۸۹		۹۰ - ۸۸	37	هرمز	
۱۷-۹	۲۲۷۵ - ۲۲۶۷	۱۵۹۵ - ۱۵۹۰		۱۰۴ - ۹۲	38	بیروز	
۲۸-۱۷	۲۲۸۷ - ۲۲۷۶	۱۶۰۲ - ۱۵۹۵		۱۲۲ - ۱۰۶	39	بالاش	
۵۲-۲۹	۲۳۱۰ - ۲۲۸۸	۱۶۱۷ - ۱۶۰۳		۱۵۸ - ۱۲۴	40	قیان	
۳۱۴-۵۳	۲۵۶۵ - ۲۳۱۱	۱۷۹۱ - ۱۶۱۷ : ۴ ج	۱۶۷۹ (ازصفحه)	۵۴۲ - ۱۶۰	41	نوشیروان	
۴۳۰ - ۳۱۵	۲۶۱۷ - ۲۵۶۶	۱۷۸۶ - ۱۷۹۱		۷۰۴ - ۵۴۴	42	هرمز	
ملحقات ۴۳۱ - ۴۳۰							
۲۵۳-۱۰ : ۹ ج	۲۹۰۸ - ۲۶۷۶ : ۹ ج	۲۰۲۶ - ۱۸۶۶		۳۵۴ - ۴	43	خسرو و پسرش	
۲۹۲ - ۲۵۴	۲۹۴۳ - ۲۹۰۹	۲۰۵۰ - ۲۰۲۶		۴۰۴ - ۱۳۵۶	44	قیان (شیروی)	
۲۹۸ - ۲۹۳	۲۹۴۹ - ۲۹۴۴	۲۰۵۳ - ۲۰۵۰		۴۱۰ - ۴۰۶	45	ازدشیر شیروی	
۳۰۴ - ۲۹۹	۲۹۵۵ - ۲۹۵۰	۲۰۵۷ - ۲۰۵۴		۴۱۶ - ۴۱۲	46	گراز	
۳۰۶ - ۳۰۵	۲۹۵۷ - ۲۹۵۶	۲۰۵۸ - ۲۰۵۷		۴۲۰ - ۴۱۸	47	پوراندخت	
۳۰۸ - ۳۰۷	۲۹۵۹ - ۲۹۵۸	۲۰۵۹ - ۲۰۵۸		۴۲۲	48	آزمدخت	
۳۱۰ - ۳۰۹	۲۹۶۱ - ۲۹۶۰	۲۰۶۰ - ۲۰۵۹		۴۲۶ - ۴۲۴	49	فرخزاد	
۳۱۲ - ۳۱۱	۲۹۶۲ - ۲۹۶۱	۲۰۹۶ - ۲۰۶۰		۵۰۲ - ۴۲۸	50	بزدگرد	
ملحقات ۴۰۰ - ۳۸۳	ملحقات ۳۲۵ - ۳۰۲۱						
		۶۶ - ۶۳		۱ ج : هفتاد و هشت - نودودو	S	(هجوتامه)	

- ۱۰ - داستان بیژن و منیژه .
- ۱۱ - داستان دوازده ریش .
- ۱۲ - جنگ بزرگ کی خسرو با افراسیاب .
- ۱ - (\*)
- ۱ - اتمار دقیق ۶۵ - ۱۳۵ .
- ۲ - سخن فردوسی ۱۳۱ - ۱۶۵ .
- ۳ - هفتخوان اسفندیار ۱۶۶ - ۲۱۵ .
- ۴ - رستم و اسفندیار ۲۱۶ - ۳۲۱ .
- ۵ - رستم و شاد ۳۲۲ - ۳۴۲ .
- ۶ - پادشاهی کی کاوس و رفتن او به مازندران .
- ۷ - رزم کاوس با شاه هماغزان .
- ۸ - سوراب .
- ۹ - داستان سیاوش .
- ۱۰ - شکایت فردوسی از شیروی خود - آگاه شدن کاوس از کار سیاوش .
- ۱۱ - کی خسرو .
- ۱۲ - داستان کاموس کشانی .
- ۱۳ - داستان خاقان چین .
- ۱۴ - داستان آکوان دیو .

## کتابشناسی فردوسی

فهرست آثار و تحقیقات درباره فردوسی و شاهنامه، تدوین: «ایرج افشار»، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (۵۹). تهران، ۱۳۴۷. (۲۸۶ صفحه)، ۲۴ر۵×۱۷ر۵.

ساموئل جانسن - دانشمند انگلیسی (۱۷۰۹ - ۱۷۸۴) -

گفته:

«دانش بردو قسم است: یا ما موضوعی را می‌دانیم، و یا می‌دانیم در کجا می‌توانیم اطلاعاتی درباره آن بیابیم. وقتی ما راجع به موضوعی می‌خواهیم تحقیق کنیم، نخستین کاری که باید انجام دهیم آن است که بدانیم چه کتابهایی در آن موضوع بحث می‌کند.»<sup>۱</sup>

به همین سبب است که امروزه با توجه به تعریف «کتابشناسی: کسی که بداند در علم بخصوص چه کتابهایی موجود است و چه کتابهایی انتشار یافته، و از چه منابع و مآخذی می‌توان درباره آن علم کسب اطلاع کرد.»<sup>۲</sup>، دیگر «کتابشناسی» و «کتابداری» را دانش‌شناسی می‌نامند.<sup>۳</sup> از لطایف کتابشناسان است که: ما «عملی علما» بیم. درست است؟

باری، یکی از علت‌های عمده‌ی دوباره‌کاری‌ها بلکه ده باره‌کاری‌ها و عمر و وقت و پول و توان و کاغذ تلف کردن‌های به‌عبث، و رکود و نابسامانی و حتی انحطاط و ابتدال در امور علمی - ادبی - پژوهشی، همانا فقدان «کتابشناسی»‌های لازم در دانش و موضوعات مورد نظر و یا - از همه بدتر که بدبختانه در کشور ما بیماری و آگیر استاد و دانشجو و محقق نماست - بی‌اطلاع بودن از چنین «کتابشناسی»‌ها، و رجوع نکردن به آنهاست.<sup>۴</sup>

پیشتر، در بررسی فرهنگ شاهنامه‌ی «ولف» یاد کردیم که در اثر ناآگاهی از آن فرهنگ، چگونه برخی به طمع استقصای واژه‌ی مثلاً «گرز و سپر در شاهنامه، عمری بیهوده تلف کرده‌اند و هم‌اکنون هم می‌کنند و در آینده هم متأسفانه خواهند کرد. در حالی که گفتیم، این چراغ عمر را دیگری سوخته است، تا دانش شتاب گیرد و از حرکت و نوجویی باز - نماند. تحقیق و تحقیقات که یک یا دو یا معدودی «در» ندارد. ابواب آن بی‌شمار و دیدگاه‌ها در هر دانش و فن بسیار؛ رهرویی باید آغازید و از دری باید گذشتن که دیگر کسی یا کسان، نگشوده باشند.

ناآگاهی از مرجع‌شناسی‌ها و یا - بدتر - رجوع نکردن به آثار پیشین در امور علمی - پژوهشی به وسیله کتابشناسی‌ها،

و نگارش چیزی که نه بقصد اکمال و تکمیل و یا نقد و ردّ و اثبات اثر مشابه قبلی پدید می‌آید، یا نشخوار کردن حرف‌ها و تقلید کارهای پیشین و پیشینیان - که خوشبختانه اغلب بی‌رنگ و با سمه‌ی و تقلبی از کار درمی‌آید - ایستایی محض است. و چون نفس دانش، نوجویی و پویایی است، پس ایستایی این چنین، دشمن نوجویی و پویایی و دانش‌اند. تازه این امر، در مورد دوباره‌کاری‌هایی است که با حسن نیت لیکن ناآگاهانه پدید می‌آید، ورنه «سرقت» و «سلخ» و «انتحال» و «المام» آثار پیشین، خود بحثی دیگر است.<sup>۵</sup> به همین سبب است که بعضی، ترجمه‌ی شرافتمندانه‌ی اثری را از زبانی به دیگری زبان بر «تعلیف و تهغیغ (!)» در آن موضوع، مصلحت و مرجح می‌دانند. بگذریم.



در جهان کتابشناسی، هر گاه از ایران سخن به میان آید، بی‌درنگ نام «ایرج افشار» بر زبان می‌رود. شرح و تفصیل کارها و خدمات‌های این دانشی مرد به کتابشناسی ایران، کوتاه نیست.

«کتابشناسی فردوسی» به تدوین وی، یکی از ارزنده‌ترین کارهای اوست. وی، این اثر را به پیشنهاد «انجمن آثار ملی» - به مناسبت تجدید بنای آرامگاه فردوسی - تألیف کرده و کوشیده است تا فهرستی نسبتاً کامل از کتابها و مقالات و آثاری که به زبانهای گوناگون درباره‌ی فردوسی و شاهنامه نوشته آمده و نیز فهرستی از نسخه‌های خطی و چاپی و گریده‌های شاهنامه، بر اساس کتابشناسی امروزه منظم سازد؛ آنگاه فروتنانه اعتراف کرده است که «این کتابشناسی نمی‌تواند فهرست کامل مراجع و منابع مربوط به فردوسی یا طبعهای شاهنامه و نسخه‌های خطی و ترجمه‌های آن باشد. چنین ادعایی در میان نیست. ولی سعی شده است که صورت نسبتاً کامل از مصادر اساسی درین فهرست فراهم شده و آخرین انتشارات و مقالات را نیز دربر گرفته باشد.» (مقدمه، ص ۱۰).

مؤلف در اهمیت چنین کتاب‌شناسی گوید:

«مسلماً بر هر محقق شاهنامه فرض است که کلیه مطالعات و تحقیقات پیشینگان را بشناسد و آنچه را در زبانهای مختلف درباره فردوسی گفته و نوشته‌اند بخواند تا سخنانی دیگر که تازه و محکم و صحیح باشد بیاورد. بی‌تردید هنوز بر تمام اسرار این گنج پر گهر دست نیافته و اجزای این کاخ با عظمت را درست نشناخته‌ایم. شناخت فردوسی میان خود ما یعنی در زبان فارسی از پنجاه سال پیش باب شد...» (ص ۷-۸). «طبعاً تردید نباید داشت که باز نمایی اهمیت فردوسی تا حد بسیار زیادی مرهون اهتمام خارجیان دانشمندی است که از سال ۱۸۲۱ به طبع شاهنامه و تحقیق در آن اثر پرداختند و چون

## 194 Wilkinson, J. V. S.

نکاه‌کنید ذیل *Firdausi supplement Near East and India 1934.*

## 195 Wilson, C. E.

Contributions to the lexicography of the Shah Nama. *Islamic Culture*, 3 (1929), pp. 612-636; 5 (1931), pp. 282-319; 6 (1932), pp. 233-260, 642-656.

## 196 Wolff, Fritz

Liste von Shah-name-Zitaten. *ZfI*, 8 (1931), pp. 300-303.

## 197 Yarshater, Ehsan

Firdowsi. *Cassell's Encyclopaedia of Literature*. London, 1953. vol. I, p. 896.

(یک صفحه از کتابشناسی فردوسی)

بخش ۳ : نسخه‌های خطی شاهنامه ؛ قسمت اول - نسخه‌های تاریخ‌دار (ص ۱۳۱ - ۱۶۰) - ۲۹۹ شماره ، قسمت دوم - نسخه‌های بی‌تاریخ (۱۶۱ - ۱۸۷) - ۲۳۵ شماره .  
بخش ۴ : چاپ‌های متن شاهنامه و خلاصه‌های آن ؛ قسمت اول - چاپ‌های متن کامل شاهنامه براساس تاریخ چاپ (ص ۱۹۱-۲۰۲) - ۳۷ شماره ، قسمت دوم - خلاصه ، منتخبات ، قیصص (۲۰۳-۲۱۱) - ۳۵ شماره ، قسمت سوم - آثاری که براساس شاهنامه تألیف شده‌است (۲۱۲-۲۱۳) - ۷ عنوان ، قسمت چهارم - چاپ‌های یوسف وزلیخا (۲۱۴ - ۲۱۶) - ۱۵ شماره .

ملحقات : ۱ - منابع فارسی و اردو (ص ۲۱۷-۲۲۰) - ۱۶ عنوان ، ۲ - منابع اروپایی (۲۲۱-۲۲۲) - ۸ عنوان ، ۳ - چند مرجع روسی (۲۲۳ - ۲۲۷) - ۱۰ + ۳۹ عنوان ، ۴ - مآخذی که بعداً دیده شد (۲۲۸ - ۲۳۱) - ۱۸ عنوان .  
تصاویر : برخی از صفحات و مجالس شاهنامه‌های مشهور خطی و چاپی (ص ۲۳۳ - ۲۷۶) - ۴۴ شماره .

اعلام نویسندگان (ص ۲۷۷ - ۲۸۱) ، اعلام اروپایی (۲۸۲ - ۲۸۵) ، اعلام کاتبان و خوشنویسان (۲۸۶) .  
رویه‌یافته ، کتاب‌ها و مقالات و فصل‌ها و لغت‌نامه‌ها (قدیم و جدید) به زبانهای شرقی : ۳۱۹ عنوان ، و به زبان‌های اروپایی : ۲۷۶ عنوان ، (جمع : ۵۹۵) . نسخه‌های شاهنامه ،

این حماسه جاودانی را ستونی استوار در ادبیات فارسی و آن را مشحون از افکار بلند و ظرایف معنوی یافتند تجسس در سوانح احوال شاعر و مخصوصاً نقد شاهنامه را عده کثیری وجهه نظر خود قرار دادند . . . .» (ص ۹) .  
سپس مؤلف به ذکر نام دانشمندان خارجی در این مورد پرداخته ؛ همچنانکه پیشتر ، از استادان و محققان ایرانی که در زمینه‌ی فردوسی و شاهنامه پژوهش کرده‌اند ، یاد کرده‌است . همچنین ، کسانی را که بنحوی در تهیه‌ی این فهرست یاری‌اش کرده‌اند سپاس‌آمیز نام برده (ص ۱۲-۱۳) . آنگاه ، «مراجع اصلی و کلی» کار را در پایان مقدمه (ص ۱۴-۱۶) آورده‌است .  
کتاب در چهار بخش تنظیم گردیده :

بخش ۱ : تحقیق در شرح حال فردوسی و بحث درباره شاهنامه ؛ شامل «مقالات و فصلها در زبانهای شرقی» (ص ۱۹-۴۴) - ۱۹۶ عنوان ، «کتابهای مفرد و مجموعه‌های مستقل» (۴۵-۴۸) - ۱۸ عنوان ، «کتاب و مقالات در زبانهای غربی» (۴۹-۷۹) - ۱۹۷ عنوان ، «شرح حال در مآخذ قدیمی» (۸۰-۸۴) - ۳۲ عنوان ، «لغت‌نامه‌های شاهنامه» (۸۵-۸۶) - ۶ عنوان .

بخش ۲ : ترجمه‌ها و منقولات شاهنامه ؛ به ترتیب الفبایی زبانها و تاریخ انتشار آنها ، در ۲۴ زبان ، (ص ۸۹ - ۱۲۸) - ۱۶۶ عنوان .